

امام حسن مجتبیٰ (ع)



آية الله العظمى السيد رضا حسيني نسب



شخصیت امام مجتبی (ع)

سلاله مصطفی، نور چشم مرتضی، امام حسن مجتبی (ع)،
 کانون سماحت بود، و منبع عدالت، و سمبل شهامت. آنگاه که
 مصلحت دین اقتضا می کرد، مانند شیر بیشه شجاعت بر
 قرارگاه فرماندهی سپاه در جنگ جمل می تاخت و سرچشمه فتنه
 را می خشکاند، و آن زمان که آرامش را به صلاح مسلمین می
 دانست، کبوتران صلح را بر فراز آسمان جهان اسلام به پرواز در
 می آورد و از بروز جنگهای فرسایشی جلوگیری می نمود.

نام آن حضرت: حسن

کنیه ایشان: ابو محمد

لقب های ایشان: مجتبی، امین، حجّت، زکیّ، سبط، و زاهد.

نام پدر ایشان: علیّ ابن ابی طالب (ع)

نام مادر ایشان : فاطمه زهراء (س)

تاریخ تولد : شب نیمه ماه مبارک رمضان، سال سوم هجری.

تاریخ شهادت: روز بیست و هشتم ماه صفر سال 49 هجری.

مدت امامت ایشان: 10 سال.

فضائل امام حسن مجتبی (ع)

کمالات آن حضرت از هنگام کودکی و نوجوانی در حدی بود که

پیامبر گرامی اسلام (ص)، زعامت و پیشوایی وی و برادرش امام

حسین را پیشبینی کرد و در باره آنان فرمود:

"الحسن و الحسین امامان، قاما أو قعدا". (کتاب الارشاد،

نوشته شیخ مفید، و کتاب کشف الغمّة، جلد 2).

یعنی : حسن و حسین، هر دو پیشوا هستند، چه در حال قیام و

نهضت باشند، و چه در حال صلح و آرامش.

همچنین، رسول خدا (ص) در باره خردمندی آن حضرت، می فرماید:

"لو كان العقل رجلا، لكان الحسن". (کتاب فرائد السمطين،

نوشته ابراهیم ابن محمد جوینی، جلد 2).

یعنی: اگر عقل و خرد به صورت انسانی مجسم می گشت، او حسن ابن علی بود.

بر اساس این مکارم اخلاقی بود که پیامبر خدا (ص) بارها مراتب محبت خود را به امام مجتبی (ع) در مناسبت های مختلف ابراز می فرمود.

موارد ذیل را به عنوان نمونه در این زمینه، از نظر شما می گذرانیم:

ابن سعد در کتاب "ترجمة الإمام الحسن" روایت ذیل را از پیامبر گرامی نقل می کند که فرمود:

"اللهم إني قد أحببته فأحبه وأحب من يحبه".

یعنی : خدایا ، من او را دوست دارم، پس تو هم او را دوست بدار،
و آنانکه او را دوست دارند را دوست بدار".

بسیاری از محدثان معروف اهل تسنن و اهل تشیع، این روایت
رسول گرامی اسلام را نقل کرده اند که فرمود:

"من أحبني فليحبّه ، و ليبلغ الشهاد منكم الغائب". (مسند
أحمد بن حنبل، جلد 5، و كتاب المستدرک حاکم نیشابوری، جلد
3، و ترجمة الإمام الحسن، نوشته ابن سعد).

یعنی: هر که مرا دوست دارد، او را دوست بدارد، و این مطلب را
حاضران به غائبان برسانند.

در حدیثی دیگر، رسول خدا (ص)، سعادت ابدی امام مجتبی را
پیشگویی نموده و او را به عنوان سرور جوانان اهل بهشت قلمداد
فرموده است:

"من سرّه أن ينظر إلی سيّد شباب أهل الجنّة، فلينظر إلی حسن
ابن علي". (كتاب البداية و النهاية، نوشته ابن كثير دمشقي، جلد

(8).

یعنی : هر که بخواهد سرور اهل بهشت را بنگرد، به حسن ابن علی نگاه کند.

علاوه بر موارد یادشده، حضور امام مجتبی علیه السلام در جریان "مباهله" نیز ، نشانگر مقام و منزلت ایشان در پیشگاه خداوند و محبوبیت آن حضرت در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

بر مبنای آیات شریفه قرآن ، پیامبر گرامی اسلام (ص) ، عزیزترین افراد را به منظور مباهله به همراه خود به میدان احتجاج با کفار برد.

قرآن مجید در این زمینه چنین می فرماید:

"فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ﴿٦١﴾".

یعنی: " (ای محمد!) هر که پس از فرارسیدن علم به تو، درباره او با تو به چالش برخیزد، به او بگو: بیایید تا فرزندانمان و فرزندانتان و زنانمان و زنانتان و جان‌هایمان و جان‌هایتان را فراخوانیم، آنگاه دعا کنیم تا لعنت خداوند را بر دروغگویان قرار دهیم."

مفسران قرآن و دانشمندان اسلامی از اهل تشیع و تسنن بر این نکته تأکید ورزیده اند که تنها کسانی که در جریان مباحله به همراه رسول گرامی اسلام به میدان مباحله رفتند عبارت بودند از: علی ابن ابی طالب، فاطمه زهراء، امام حسن مجتبی، و امام حسین (علیهم السلام).

ابعاد شخصیت امام حسن (ع)

امام مجتبی علیه السلام نیز ، مانند دیگر پیشوایان راستین، دارای ویژگی های ارزشمندی بودند که برخی از آنها را یادآور می شویم:

دانش امام حسن

آگاهی آن حضرت به علوم اسلامی در حدّی بود که دانشمندان دیگر از سراسر جهان اسلام، پرسش های دشوار علمی خویش را در نزد وی مطرح می نمودند و از ایشان راهنمایی می خواستند. به عنوان مثال، حسن بصری در نامه ای به آن حضرت درخواست کرد تا در زمینه مسأله "قضا و قدر" که یکی از مباحث پیچیده اعتقادی است، توضیح دهد.

امام حسن (ع) در پاسخ وی، چنین نوشت:

"أما بعد، فمن لم يؤمن بالقدر خيره و شره أن الله يعلمه فقد كفر، و من أحال المعاصي على الله فقد فجر. إن الله لم يُطع مُكرها، و لم يُعصَ مغلوبا، و لم يُمهَل العباد سدى من المملكة، بل هو المالك لما ملّكهم، و القادر على ما عليه أقدرهم، بل أمرهم تخيرا، و نهاهم تحذيرا". (كتاب تحف العقول عن آل الرسول، نوشته الحرّاني).

یعنی: کسی که به قضا و قدر (شامل خیر و شرّ آن) بدین معنا که خداوند از آن آگاه است، ایمان نداشته باشد، کفر ورزیده است، و کسی که ارتکاب گناهان را بر عهده خدا بگذارد، دچار فجور شده است. خداوند به صورت اجباری اطاعت نشده است، و به این معنا که مغلوب باشد، مورد نافرمانی قرار نگرفته است، و بندگان را به عنوان نادیده گرفتن آنها مهلت نداده است، بلکه او مالک آن چیزی است که به آنان تملیک کرده است، و قادر است بر آنچه آنان را قدرت داده است، بلکه خدا به مردم امر فرموده به نحو اختیار، و نهی فرموده به عنوان هشدار.

در این سخنان کوتاه، امام مجتبی علیه السلام، دیدگاه صحیح اسلام را در زمینه مسأله قضا و قدر، بر مبنای قرآن و سنت و عقل، تبیین می کند، به نحوی که نه جبر لازم آید و نه تفویض.

نمونه دیگر این پرسش ها را در روایت ذیل، ملاحظه می فرمایید:

"قيل له : ما الزهد؟ قال : الرغبة في التقوى و الزهادة في الدنيا.

قيل: فما الحلم؟ قال: كظم الغيظ و ملك النفس.

قيل: ما السداد؟ قال: دفع المنكر بالمعروف.

قيل: فما الشرف؟ قال: اصطناع العشييرة و حمل الجريرة.

قيل: فما المجد؟ قال: أن تعطي في الغرم، و أن تعفو عند الجرم.

قيل: فما المروئة؟ قال: حفظ الدين، و إعزاز النفس، و لين

الكنف، و تعهد الصنيعة، و أداء الحقوق، و التحبب إلى الناس.

قيل: فما الكرم؟ قال: الابتداء بالعطيّة قبل المسألة، و إطعام

الطعام في المحلّ.

قيل: فما اللؤم؟ قال: قلّة الندى، و أن ينطق بالخنى.

قيل: فما السماح؟ قال: البذل في السراء و الضراء.

قيل: فما الشُّحُّ؟ قال: أن ترى ما في يديك شرفاً، و ما أنفقتَه تلفاً.

قيل: فما الإخاء؟ قال: الإخاء في الشدّة و الرخاء.

قيل: فما الجبن؟ قال: الجرأة على الصديق، و النكول عن العدو.

قيل: فما الغنى؟ قال: رضى النفس بما قُسم لها و أن قلّ.

قيل: فما الجود؟ قال: بذل المجهود.

قيل: فما السفه؟ قال: اتّباع الدناة، و مصاحبة الغواة.

قيل: فما الشجاعة؟ قال: مواقف الأقران، و الصبر عند

الطعان...". (كتاب تحف العقول، نوشته الحراني).

يعنى: از او پرسیدند: زهد چیست؟ فرمود: رغبت داشتن به

پارسایی، و پرهیز از دنیا.

پرسیدند: حلم چیست؟ فرمود: فرو نشانیدن خشم، و خویشان

داری.

پرسیدند: ثبات و استواری چیست؟ فرمود: اینکه بدی را با نیکی

برطرف سازند.

پرسیدند: شرف چیست؟ فرمود: احسان به خویشاوندان، و بر عهده گرفتن تقصیرها.

پرسیدند: مجد چیست؟ فرمود: اینکه در هنگام بدهکاری هم بخشنده باشی، و از گناه دیگران درگذری.

پرسیدند: جوانمردی چیست؟ فرمود: حفظ دین، و عزّت نفس، و خوش برخورد بودن، و اصلاح امور، و اداء حقوق دیگران، و محبّت به مردم.

پرسیدند: بزرگواری چیست؟ فرمود: بخشش به دیگران پیش از اینکه طلب کنند، و پذیرایی از دیگران در هنگام تنگدستی. پرسیدند: لئامت چیست؟ فرمود: کم بودن سخاوت، و سخن گفتن به زشتی.

پرسیدند: سماحت چیست؟ فرمود: بخشندگی در هنگام بی نیازی و نیازمندی.

پرسیدند: بخل چیست؟ فرمود: اینکه آنچه را در دست داری شرف بدانی، و آنچه را بخشیده ای تلف بشماری. پرسیدند: برادری چیست؟ فرمود: برادر بودن در هنگام گرفتاری و آسودگی.

پرسیدند: ترس چیست؟ فرمود: جرأت داشتن در برابر دوست، و عقب نشینی در برابر دشمن.

پرسیدند: بی نیازی چیست؟ فرمود: راضی بودن نفس به آنچه نصیب او شده است، گرچه کم باشد.

پرسیدند: جود چیست؟ فرمود: بذل کردن آنچه بدست آمده است.

پرسیدند: سفاهت چیست؟ فرمود: پیروی از فرومایگان، و همنشینی با گمراهان.

پرسیدند: شجاعت چیست؟ فرمود: هموردی با همتایان، و شکیبایی در مواجهه با ضربات.

پارسای امام حسن

روایات فراوانی در زمینه زهد و تقوای آن حضرت در کتب معتبر
 اهل تشیع و تسنن وارد شده است که نمونه هایی از آن را بر
 اساس منابعی مانند "المجالس السنیة" نوشته محسن الأملین، و
 "مناقب آل ابي طالب" نوشته ابن شهرآشوب، و "تذكرة الخواص"
 نوشته سبط ابن جوزی، از نظر شما می گذرانیم:
 امام صادق (ع) می فرماید:

"إنَّ الحسن ابن علي كان أعبد الناس في زمانه، و أزهدهم و
 أفضلهم."

یعنی : حسن ابن علی، عابد ترین و زاهد ترین و برترین مردم در
 زمان خود بود.

همچنین آن حضرت می فرماید:

"إنَّ الحسن ابن علي حجّ خمسا و عشرين حجة ماشيا، و قاسم
 الله تعالى ماله مرتين."

یعنی: حسن ابن علی ، بیست و پنج مرتبه با پای پیاده ، حج را بجا آورد، و دو مرتبه اموال خود را در راه خدا تقسیم کرد. در کتاب "روضه الواعظین" نیز آمده است که وقتی آن حضرت وضو می گرفت، رنگ از رخساره اش می پرید و اندامش به لرزه می آمد. از ایشان سبب را می پرسیدند، می فرمود: "حقّ علی کلّ من وقف بین یدی ربّ العرش أن یصفرّ لونه و ترتعدّ مفاصله". یعنی: سزاوار است که هرکس در نزد خداوند عرش بایستد، رنگ رخساره اش زرد شود، و اندامش به لرزه آید.

در روایت دیگر آمده است که وقتی آن حضرت وارد مسجد می گردید، سر خویش را به سوی آسمان بلند می فرمود و چنین عرضه می داشت:

"الهی، ضیفک ببابک، یا محسن قد أتاک المسیء، فتجاوز عن قبیح ما عندي بجميل ما عندک یا کریم".

یعنی: خدایا، مهمان تو بر در خانه ات ایستاده است. ای نکوکار،
 بدکاری به سوی تو آمده است، پس بر من ببخشای بدی هایم را
 با خوبی هایی که در نزد توست.

خلق و خوی امام حسن

امام مجتبی علیه السلام در حدیثی زیبا می فرمایند:

"ان أحسن الحسن : الخلق الحسن".

یعنی : "زیباترین زیبایی ها : اخلاق زیباست".

یکی از ویژگی های بارز امام مجتبی (ع) نیز، اخلاق زیبا و منش
 والای آن حضرت در برخورد با دیگران بوده است. با مطالعه
 سیره و تاریخ زندگانی این پیشوای بزرگوار به این حقیقت پی می
 بریم که ایشان در زمینه تواضع، بخشندگی، شهامت و شجاعت،
 حلم و بردباری، و دیگر اخلاق پسندیده، در اوج کمال بوده اند.
 در زمینه تواضع آن حضرت به چند حکایت مستند، به نقل از

منابع معتبر مانند تاریخ یعقوبی، أعیان الشیعة، تاریخ الخلفاء، و
 نه‌ایة الإرب، اشاره می‌کنیم:

روزی امام مجتبی در خیابان، بر جمعی از تهیدستان و فقراء گذر
 کرد. آنان روی زمین نشسته بودند و مقداری نان خشکیده در
 پیش رو داشتند و از آن نان، تناول می‌کردند.

با دیدن امام حسن، از ایشان دعوت کردند تا در کنار آنان
 بنشینند و غذا بخورد. امام مجتبی علیه السلام دعوت آنان را
 اجابت کرد و در کنار آنان نشست و با آنان به گفتگو پرداخت و
 از غذای آنان تناول فرمود. آنگاه آنها را برای صرف طعام، به منزل
 خود دعوت فرمود و مورد اکرام و احترام قرار داد.

روزی امام مجتبی در مجلسی نشسته بود. همینکه از آن مجلس
 برخاست و تصمیم داشت بیرون رود، مرد تهیدستی وارد مجلس
 شد. آن حضرت به احترام او توقف نمود و به وی فرمود: آمدن تو
 با برخاستن من همزمان شد، آیا اجازه می‌دهی من این مجلس را

ترک کنم؟، آنگاه پس از دلجویی از وی و توقّفی کوتاه به خاطر احترام او، از مجلس خارج گردید.

در زمینه بخشش و سخاوت آن حضرت نیز، داستانهای تاریخی فراوانی در کتب معتبر نقل شده است که نمونه ای از آنها را از نظر شما می گذرانیم:

مردی تهیدست و با ذوق نزد امام مجتبی آمد و طلب خود را به صورت دو بیت شعر به شرح زیر، عرضه داشت:

لم یبق لی شیء یباع بدرهم

یکفیک منظر حالتی عن مخبر

إلا بقایا ماء وجه صنته

ألا یباع و قد وجدتك مشتری

یعنی: برای من چیزی که حتّی یک درهم بیزد باقی نمانده است، حالت من تو را از خبر دادنم بی نیاز می سازد،

مگر باقیمانده آبرویم که آن را نگاه داشته ام،
 اما تو را خریدار مناسبی برای آن یافتم.

امام حسن (ع)، مبلغ دوازده هزار درهم به وی عطا کرد و ابیات
 ذیل را قرائت فرمود:

عاجلتنا فأتاك وابل برنا

طلاً و لو أمهلتنا لم تمطر

فخذ القليل وكن كأنك لم تبع

ماصننه و كأننا لم نشتر

یعنی: زود آمدی و ابر احسان ما رسید. این مقدار کم را بگیر و
 چنان باش ، که آنچه را نگاه داشته بودی (یعنی آبرویت را)
 نفروخته ای.

شجاعت امام مجتبی

در خصوص شجاعت و شهامت آن حضرت نیز باید به این نکته اشاره کنیم که وی در تحقق پیروزی شیعیان امیر مؤمنان علیه السلام در جنگ های جمل و صفین، نقش بارزی داشت. در نبرد جمل، به فرمان امام علی (ع) در شهر کوفه به بسیج مردم، همت گماشت و با نطق های آتشین خود، بیش از ده هزار نفر از مردم را در سپاهی گرد آورد و به سوی جبهه جنگ حرکت نمود.

خود آن حضرت نیز در جنگ "جمل"، به دستور پدر خویش به جایگاه فرماندهی دشمن که توسط گروهی از افسران رزمجو مورد حمایت بود حمله کرد و با سرنگون کردن جایگاه فرماندهی سپاه، کار جنگ را به نفع شیعیان امام علی علیه السلام، پایان داد.

همچنین، در نبرد صفین، با سخنرانی در جمع سربازان، آنان را به مبارزه بر علیه معاویه و لشکر شام تشویق می فرمود و نقش خود را به عنوان یکی از فرماندهان، ایفا می نمود.

سخنان آن حضرت در بسیج عمومی مردم به منظور شرکت در نبرد بی امان بر علیه معاویه را تاریخ نگاران به ثبت رسانده اند.

امام مجتبی علیه السلام در یکی از نطق های پرشور خود برای برانگیختن حس شجاعت در مردم جهت شرکت در جنگ صفین چنین فرمود:

«فاحتشدوا فی قتال عدوكم معاوية و جنوده فإنه قد حضر و لا تخاذلوا فإن الخذلان یقطع نیاط القلوب». (کتاب "وقعة صفین"، صفحه 114).

یعنی: "در نبرد با معاویه و لشکریانش ، بسیج و متحد شوید ، و سستی و تسلیم پذیری را بدور سازید، زیرا سستی و پذیرش تسلیم، عصب قلوب (یعنی قوت قلب) را قطع می کند.

جزئیات نقش بارز امام حسن علیه السلام در جنگ های صدر اسلام، در کتاب های "الحیة السیاسیة للإمام الحسن" ، و "وقعة

صقین" و "أنساب الأشراف" و "العقد الفريد" و أمثال آنها به
رشته تحریر در آمده است.

آغاز امامت حسن ابن علی (ع)

امیر مؤمنان علی ابن ابی طالب علیه السلام در روز بیست و یکم ماه رمضان سال چهارم هجری در شهر کوفه به شهادت رسیدند.

بنا بر این، از همان تاریخ، بیعت مردم با امام حسن (ع) به عنوان پیشوای مسلمانان پس از امام علی علیه السلام آغاز گردید.

بر این اساس، علاوه بر مقام امامت الهی که بنا به اعتقاد شیعیان و بنا به تصریح رسول خدا (ص) و معرفی امام علی (ع) بلافاصله پس از شهادت امیر مؤمنان علیه السلام برای امام مجتبی علیه السلام مسجّل گردید، عموم مسلمانان عراق و حجاز نیز، از تاریخ یادشده، با آن حضرت به عنوان خلیفه رسول خدا (ص) و رهبر مسلمانان نیز، بیعت خود را آغاز کردند.

در آن هنگام، امام مجتبی در شهر کوفه می زیست ، و نخستین کسانی که با شناخت از شخصیت و منزلت و لیاقت آن حضرت با ایشان بیعت کردند، اهل عراق بودند، و پس از آنان، مسلمانان حجاز ، شامل حرمین شریفین ، و منطقه یمن و سرزمین فارس ، پیروی خود را از ایشان به عنوان رهبر مسلمانان ، اعلام داشتند.

آشنایی با شهر کوفه و سرزمین عراق

"کوفه" در سال هیفدهم هجری به منظور پایه ریزی یک پادگان بزرگ نظامی ، به دستور خلیفه دوم که سعدبن ابی وقاص را مأمور ساختن آن کرد ، بنیانگذاری شد. (تاریخ طبری ، محمد بن جریر طبری، بیروت، ، ج3، ص145).

همچنین ، مسجدی وسیع در آن شهر جدید بنا شد که گنجایش چهل هزار سرباز را داشت. (معجم البلدان، یاقوت حموی ، بیروت، ج4، ص491).

پس از نبیانگذاری کوفه ، بسیاری از افراد قبایل و عشایر اطراف آن ناحیه نیز به آن شهر مهاجرت کردند و بر جمعیت آن افزودند. در سال 36 هجری ، امام علی (ع) ، پایتخت جهان اسلام را به شهر کوفه ، منتقل فرمود. در آن زمان ، جمعیت شهر ، به بیش از یکصد و بیست هزار نفر افزایش یافت. (مروج الذهب و معادن الجواهر، مسعودی، بیروت ، جلد 2، صفحه 385).

به خاطر سوق الجیشی بودن شهر کوفه و نزدیکی آن به رودخانه فرات ، روز به روز بر جمعیت آن شهر افزوده شد و گروه های زیادی از مردم ایرانی و عرب ، به کوفه مهاجرت کردند.

بسیاری از ساکنان این شهر ، طرفداران و موالیان امام علی ، و برخی از آنان نیز ، در زمره معاندان و مخالفان آن حضرت بودند.

بنا بر این ، ترکیب جمعیت شهر کوفه در زمان امیر مؤمنان (ع) به نحوی بود که شیعیان کوفه ، بخش مهمی از مردم آن شهر را تشکیل می دادند. در عین حال ، بسیاری از ساکنان آن شهر ، از نواصب و مخالفان اهل بیت (ع) ، به شمار می رفتند.

این بود اوصاف موجزی از وضعیت شهر کوفه که مرکز حکومت امام علی علیه السلام بود، و پس از شهادت ایشان، به عنوان پایگاه حکومت امام مجتبی (ع) محسوب می شد.

یاد آور می شود شهر بغداد، از سال 145 هجری به عنوان یکی از مراکز قدرت، پدید آمد.

با بررسی تاریخ جهان اسلام به این نتیجه می رسیم که مناطق مهم عراق مانند بصره ، مدائن ، و منطقه الأنبار ، در آن دوران پر التهاب ، کم و بیش با مشکل اختلافات عقیدتی، سیاسی ، و قبیله ای مواجه بودند.

همین اختلافات و دو دستگی ها ، حتی در زمان امام علی (ع) موجب بروز نبردهای منطقه ای و حوادثی به شرح ذیل گردیده بود:

1. جنگ های داخلی مانند جنگ جمل و جنگ نهروان. در این

نبردهای ناخوشایند که بر حکومت نوپای امیر مؤمنان تحمیل

شد، گرچه با شجاعت و درایت امام علی علیه السلام ، آتش

فتنه در آن دو ناحیه خاموش گردید و از بروز مشکلات بزرگتری پیشگیری بعمل آمد، اما شکاف میان قبائل مختلف و طیف های گوناگون مردم همچنان باقی ماند و کینه بدخواهان در درون جامعه مسلمانان، نسبت به امام علی و اهل بیت علیهم السلام، عمیق تر شد.

2. تحمیل "حکمیت" از سوی بخش بزرگی از سپاه امام علی علیه السلام در جنگ صفین که در مقابل لشکر معاویه صورت پذیرفت.

امیر المؤمنین (ع) بر خلاف میل باطنی و پس از هشدارهای لازم در زمینه عواقب ناگوار حکمیت، و عدم توجه بسیاری از افراد لشکر آن حضرت به هشدارهای ایشان، سر انجام به منظور حفظ انسجام سپاه خود، با حکمیت موافقت فرمود.

پس از اینکه حقیقت امر برای عموم مردم عراق روشن شد و دانستند که با تحمیل حکمیت بر امام علی علیه السلام، در دام مکر و فریب معاویه افتاده اند و معلوم گردید که در جریان

گفتگوی دوجانبه عمرو بن عاص از سوی لشکر شام و ابوموسی اشعری از سوی سپاه عراق ، نتیجه به نفع معاویه تمام شده است، از این حادثه بسیار سرخورده شدند، و موجی از احساس یأس و نومیدی ، جامعه عراق را فراگرفت.

بنا بر آنچه بیان شد ، به خوبی روشن می گردد که مردم عراق پس از شهادت امام علی علیه السلام ، با مشکلات بزرگی بدین شرح ، دست و پنجه نرم می کردند:

الف. اختلافات سیاسی ، اعتقادی و قبیله ای که به جنگ های مانند نبرد جمل و جنگ نهروان منجر شده بود.

ب. سرخوردگی از حکمیت و احساس نومیدی حاصل از آن که در جریان جنگ صفین به وقوع پیوست.

ج. خستگی از جنگ های داخلی.

د. از دست دادن رهبر جامعه و فرمانده شجاع سپاه.

ه. هراس از حمله سهمگین مجدد لشکر شام به فرماندهی معاویه.

مجموعه عوامل یادشده باعث شد تا عموم مردم عراق و حجاز به منظور تعیین رهبر آینده خود، به سراغ شخصیتی بروند که علاوه بر وجاهت معنوی و دینی، دارای تجربه کشورداری نیز باشد، تا جامعه پراکنده و پرتشنج سرزمین های اسلامی در آن دوران به سامان برسد.

از اینرو، عموم مردم، با توجه به منزلت روحی و معنوی امام مجتبی و آشنایی ایشان به فنون حکومت که برای مدتی طولانی در کنار امیر مؤمنان علیه السلام آموخته بودند، با بیعت و اعلام تبعیت از آن حضرت، ایشان را به عنوان خلیفه مسلمین، برگزیدند.

از جمله بزرگان و نخبگانی که پیشنهاد انتخاب امام مجتبی علیه السلام را به مردم ارائه کردند، دو تن از اصحاب با سابقه و

جليل القدر پيامبر گرامی اسلام ، يعنى "عبدالله بن عباس" و
 "قيس ابن سعد" بودند.

بنا بر سخن مورخان ، عبد الله بن عباس كه از دانشمندان و
 مفسران قرآن بود، پس از شهادت امام على عليه السلام در ميان
 مردم سخنرانى كرد و چنين گفت:

«معاشر الناس هذا ابن نبيكم ووصي إمامكم فبايعوه» . (معجم
 رجال الحديث ، جلد 11 و مقاتل الطالبين، صفحه 33).

يعنى: "اى مردم! ، او (حسن ابن على) فرزند پيامبر شما و وصي
 امام شما (يعنى امام على) است. با او بيعت كنيد".

قيس ابن سعد نيز پس از شهادت امام على عليه السلام، با امام
 مجتبي بيعت كرد و فرماندهى پنج هزار نفر از سربازان را در دفاع
 از آن حضرت، بر عليه معاويه بر عهده گرفت. (تاريخ ابن عساکر).

علاوه بر اين دو صحابى جليل القدر، چهره هاى شاخص ديگر
 جهان اسلام مانند حجر بن عدى ، ابو ايوب انصارى ، و عدى بن

حاتم طایبی نیز، به حمایت از خلافت و رهبری امام مجتبی علیه السلام، همت گماشتند.

بسیاری از صحابه رسول الله (ص) نیز، این حدیث مشهور پیامبر گرامی (ص) را مدّ نظر قرار دادند که فرموده اند:

"الحسن و الحسين امامان، قاما أو قعدا". (كشف الغمة، جلد 2 و کتاب الارشاد، صفحه 220).

یعنی: "حسن و حسین، پیشوایان هستند، چه قیام کنند و چه صلح و آشتی".

از اینرو، انبوه مردم از سرزمین های گسترده اسلامی مانند عراق، حجاز، یمن، و فارس (ایران) زیر پرچم زعامت حسن ابن علی علیه السلام قرار گرفتند و پیروی خود را از فرامین ایشان اعلام داشتند.

اما معاویه فرزند ابوسفیان که بر منطقه شام حکمرانی می کرد، همانند دوران قبل که با خلافت امام علی علیه السلام تا سرحد

افروختن آتش جنگ صفین بر علیه آن حضرت به نزع پرداخته
بود ، پس از بیعت مردم با امام مجتبی علیه السلام نیز، به
مخالفت برخاست.

آغاز جنگ سرد

امام حسن علیه السلام پس از بیعت مردم ، به تمشیت امور سرزمین های اسلامی پرداخت ، و در این راستا ، نمایندگان و والیان مناطق مختلف را منصوب فرمود.

از سویی دیگر بر مبنای سخن مورخان و محدثان مانند مسعودی در کتاب "مروج الذهب" و اصفهانی در "مقاتل الطالبیین" و ابن سعد در کتاب "ترجمة الامام الحسن" و ابن ابی الحدید در "شرح نهج البلاغه" ، معاویه برای مبارزه با حاکمیت و فرمانروایی امام مجتبی (ع) ، به اقدام های ذیل ، مبادرت ورزید:

1. اعزام جاسوسان و تیم های تخریب در سطحی گسترده به مناطق مهمی که تحت فرمانروایی امام حسن قرار داشت.
2. انتشار شایعات و اخبار دروغ بر علیه آن حضرت و یاران و شیعیان ایشان.

3. ادامه سبّ و لعن امام علی علیه السلام توسط عاملان

حکومت شام و سخنگویان بنی امیه.

4. ارتباط با شخصیت های طرفدار امام مجتبی و تهدید و تطمیع

آنها جهت جدا شدن از جرگه حامیان آن حضرت و پیوستن به

لشکر شام.

5. توطئه چینی به منظور ترور امام مجتبی (ع).

6. فراهم ساختن سپاه به منظور آغاز جنگ با امام حسن مجتبی

و مردم عراق.

نامه نگاری های امام مجتبی با معاویه

به منظور مراعات مراحل برخورد با توطئه ها و شیطنت های

معاویه، امام حسن علیه السلام در ابتدا در صدد برآمد تا با

گشودن باب مذاکره و گفتگو، به حل و فصل اختلافات پردازد

و معاویه را به پذیرش حق و حقیقت دعوت نماید.

بدین جهت ، مکاتبات مستقیم با معاویه توسط آن حضرت شروع شد و طی چند مرحله ادامه یافت.

مجموع نامه های یادشده توسط مورخان و محققان ، ثبت گردیده است. دانشمند گرانقدر ، مرحوم احمدی میانجی در کتاب خود "مکاتیب الأئمة" ، بسیاری از آنها را گردآوری کرده است.

آن حضرت در نامه نخست خود پس از شهادت امام علی علیه السلام، از معاویه خواستند تا به پیروی از اصحاب پیامبر گرامی و عموم مسلمانان سرزمین های اسلامی ، با ایشان بیعت کند و دست از مخالفت و کارشکنی بردارد.

در این نامه ، به این نکته اشاره شده بود که قریش در اثبات خلافت برای خود در جریان سقیفه بنی ساعده پس از رحلت رسول گرامی اسلام (ص) ، به خویشاوندی خود نسبت به پیامبر اکرم استدلال می کردند. آن حضرت به معاویه گوشزد کردند که

شما این استدلال را در آن هنگام مطرح می کردید و نسبت داشتن با رسول خدا (ص) را دلیل حقانیت خلافت خلفای راشدین می دانستید ، بر همین مبنایی که شما قبول کرده اید، باید امروز هم ، به خلافت من رأی دهید . زیرا نسبت من به رسول گرامی اسلام ، بیش از همه مسجّل و مبرهن است.

همچنین در این نامه ، امام مجتبی علیه السلام ، سابقه اسلام و تدین خود و پدر خود را در مقایسه با معاویه و پدر او ابوسفیان یاد آور شدند، و از وی خواستند تا به منظور حفظ جان مسلمانان و جلوگیری از کشتار ، از خلافت بحق ایشان که با بیعت صحابه رسول خدا (ص) و عموم مردم سرزمین های اسلامی تثبیت شده است، متابعت نماید.

معاویه در پاسخ نامه امام حسن علیه السلام، مخالفت خود را با بیعت با ایشان اعلام کرد ، و پیشنهاد واگذاری خلافت به خودش را مطرح نمود ، و اینچنین وانمود کرد که اگر خلافت در حال

حاضر به من منتقل گردد، پس از من شما را به عنوان خلیفه
اعلام خواهم کرد.

از اینرو ، امام مجتبی علیه السلام در نامه دوم ، به معاویه چنین
هشدار داد:

«بسم الله الرحمن الرحيم. اما بعد، نامه تو را دریافت کردم و
گفتار تو را شنیدم. از پاسخ تو برای مدتی خودداری کردم تا مبادا
بر تو ستم روا دارم. به خدا پناه می برم از اینکه ستمکار باشم.
پیرو حق باش ، و تو می دانی که حق با من است. در صورتی که
سخنی ناروا گفته باشم ، خود را گنهکار خواهم دانست».

از آنجا که معاویه به سرکشی و نافرمانی خود ادامه داد و با
توطئه و نیرنگ، در صدد رخنه در صفوف سران سپاه و حامیان
آن حضرت بر آمد ، امام مجتبی علیه السلام ، مجددا نامه ای
تهدید آمیز به این شرح ، به سوی سرزمین شام ، روانه ساخت:

«اما بعد، به اعزام جاسوسان پرداخته ای، گویا می خواهی آتش جنگ دوباره شعله ور گردد. من اطمینان دارم که چنین است، و اگر خدا بخواهد در میدان جنگ یکدیگر را ملاقات خواهیم کرد". (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، جلد 16).

بدین وسیله ، امام مجتبی علیه السلام، آمادگی خود را برای جنگ اعلام فرمود و در صدد بسیج عموم سپاه برای مقابله با لشکر شام برآمد.

آغاز لشکرکشی و بسیج سپاه

معاویه ، از یکسو به عملیات تخریبی و ایزایی بر علیه حکومت امام حسن علیه السلام روی آورد و با اعزام گروه هایی به منظور جاسوسی و خرابکاری به شهر های کوفه و بصره و غیر آنها موجب بروز درگیری شد ، و از سوی دیگر ، به جمع آوری سربازان و تشکیل لشکری بزرگ جهت حمله به عراق ، پرداخت.

بسیاری از تیم های خرابکاری و جاسوسی معاویه در عراق شناسایی شدند و افراد آنها به قتل رسیدند.

از سوی دیگر، معاویه از منطقه شامات به سوی عراق حرکت کرد و با جمع آوری لشکری بزرگ از شهرها و آبادی های سرزمین شام، تا منطقه "پل مَنبَج" در کنار رود فرات به پیش تاخت.

این خبر به امام مجتبی در کوفه رسید. از اینرو، آن حضرت مردم را برای سخنرانی به مسجد جامع آن شهر فراخواند، تا آنان را از حقیقت امر، آگاه سازد.

سخنرانی امام مجتبی

بر اساس سخن مورخان و محدثان مانند یعقوبی در کتاب تاریخ خود و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه و اصفهانی در مقاتل الطالبیین، امام مجتبی (ع) پس از حمد و ثنای پروردگار و سلام و صلوات بر رسول گرامی (ص) و اهل بیت آن حضرت، چنین فرمود:

"اما بعد، فان الله كتب الجهاد على خلقه و سماه كرها، ثم قال لاهل الجهاد من المؤمنين: اصبروا ان الله مع الصابرين، فلستم ايها الناس نائلين ما تحبون الا بالصبر على ما تكروهون. انه بلغني ان معاوية بلغه انا كنا ازمعنا على المسير اليه، فتحرك

لذاته، فاخرجوا رحمکم الله الی معسکرکم بالنخيلة حتی ننظر و
تنظرون و نری و ترون".

یعنی: "خداوند، جهاد را بر مردم واجب کرد و آن را برای مردم
امری ناگوار و ناخوشایند خواند. (یعنی مردم به خاطر دشواری
جنگ، از جهاد خوشنود نیستند). سپس خدای بزرگ به
مجاهدان و رزمندگان فرمود: صبور و شکیبا باشید که خدا با
صابران است. ای مردم! شما بدون صبر و مقاومت در این کار
دشوار، به اهداف مورد علاقه خود نمی رسید.

به من خبر داده اند که معاویه از تصمیم ما برای مقابله با او آگاه
شده و به قصد جنگ، حرکت کرده است.

خداوند شما را مورد لطف و رحمت خود قرار دهد، همه به
سوی لشکرگاه "نخيله" حرکت کنید تا در این زمینه بیندیشیم و
تصمیم بگیریم و شما نیز بیندیشید و اعلام نظر کنید".

پس از سخنرانی آن حضرت ، عدیّ ابن حاتم طایی که رهبری قبیله "طیّ" را در منطقه "سلمی" و "أجا" بر عهده داشت ، با یک هزار نفر از سربازان خود به سوی پادگان مذکور حرکت کرد.

حُجْر بن عدی نیز، که از اصحاب رسول خدا (ص) و شخصیت های برجسته دوران امام مجتبی (ع) بود، به فرمان آن حضرت برای بسیج نیرو از مناطق مختلف پرداخت.

قیس ابن سعد ، که او نیز از صحابه پیامبر اسلام (ص) بود به تشویق مردم جهت شرکت در این نبرد سرنوشت ساز ، همت گماشت.

حرکت سپاه عراق

بنا بر سخن مورخان، دوازده هزار نفر به سوی "نخیله" حرکت کردند.

امام حسن (ع) ، فرماندهی لشکر را به عبید الله ابن عباس سپرد و اعلام فرمود که پس از عبیدالله ، قیس ابن سعد ، فرمانده سپاه خواهد بود.

سپس ، توصیه هایی را به عبیدالله ابن عباس به شرح ذیل ، بیان فرمود:

"با مردم با نرمی و گشاده رویی برخورد کن، و سربازانت را زیر چتر حمایت خود قرار ده ، و اصحاب خود را همواره نزدیک خود بدار ، و در امور ، با قیس ابن سعد و سعید ابن قیس مشورت کن. تو آغاز کننده جنگ با معاویه نباش. به همراه لشکر به سوی فرات حرکت کن و به جانب منطقه "مِسْکَن" به پیش تاز و در برابر لشکر معاویه صف آرایی کن. منتظر بمان تا من نیز، با جنگجویان مدائن به شما ملحق شوم".

از سوی دیگر، آن حضرت ، "مغیره ابن نوفل" را به نمایندگی خود در شهر کوفه ، مأمور اداره شهر و اعزام نیرو به سوی جبهه

ساخت ، و خود آن حضرت ، تا منطقه "دیر عبدالرحمن" ، آن دسته از سپاه را همراهی کرد، و از آنجا به منظور بسیج جنگجویان ناحیه مدائن ، به سوی شهر "ساباط" رهسپار شد.

برخی از نویسندگان ، تعداد سربازان سپاه یادشده را شانزده هزار و یا چهل هزار گفته اند، ولی بسیاری از مورخان معروف مانند "ابن عساکر" و "یعقوبی" و "ابوالفرج اصفهانی" و امثال آنها، تعداد دوازده هزار نفر را تایید کرده اند.

مورخان همچنین ، تعداد سربازان لشکر معاویه را شصت هزار نفر گفته اند.

امام مجتبی علیه السلام که از طمع ورزی معاویه در جهت سیطره بر همه سرزمین های عراق آگاه بود و احتمال حمله لشکر شام به دو ناحیه مهم دیگر آن سامان ، یعنی منطقه سوق الجیشی "مدائن" و منطقه وسیع "الأنبار" در غرب عراق را دور از انتظار

نی دانست، و بر این اساس ، اقدام های یادشده در زیر را برای حفاظت از مناطق مهم و حسّاس سرزمین عراق ، معمول داشت:

الف. بنا بر نقل "دینوری" در کتاب تاریخ خود به نام "اخبار الطوال" ، یک سپاه از لشکریان شام به دستور معاویه و به فرماندهی "عبدالله ابن عامر" به سوی "مدائن" برای تصرف شهرهای مهم آن منطقه حرکت کرده بود. از اینرو، امام مجتبی به منظور مقابله با آن هجوم ، و سازماندهی سپاه خود در ناحیه مذکور ، به سوی شهر "ساباط" ، رهسپار شد.

ب. همچنین ، به دستور آن حضرت ، یک سپاه چهار هزار نفری به فرماندهی شخصی به نام "حَکَم" از قبیله "کِنده" برای حفاظت از منطقه "الأنبار" ، عازم غرب عراق گردید.

ورود امام حسن به منطقه مدائن

بنا بر سخن مورخانی مانند بلاذری ، دینوری ، یعقوبی و ابوالفرج اصفهانی ، امام مجتبی علیه السلام به منظور بسیج نیرو و سازماندهی مدافعان آن منطقه در برابر هجوم سپاه شام که به فرماندهی عبدالرحمن ابن عامر به سوی مدائن می تاخت ، به شهر ساباط در منطقه مدائن وارد شدند.

از سوی دیگر ، بنا بر نقل مورخانی چون یعقوبی در جلد دوم کتاب "تاریخ یعقوبی" ، معاویه با اطلاع از حرکت امام حسن علیه السلام به سوی مدائن ، دو تن از افسران کارکشته خود به نام مغیره بن شعبه و عبدالله بن عامر را به منظور تخریب ، به آن منطقه فرستاد تا در میان مردم شایع سازند که امام مجتبی خواستار صلح است و نیازی به بسیج نیرو و اعزام آنها برای مقابله با لشکر معاویه نیست.

گروهی از "خواجه" که سازمانی متعصب و فاقد بینش سیاسی و در عین حال، خواستار جنگ بودند در منطقه مدائن، بدون بررسی موضوع، این خبر ساختگی را باورد کردند.

این گروه مسلح و جنگجو که دشمنی دیرینه ای با امام علی و خاندانش داشتند، پس از اطلاع از ورود امام مجتبی به مدائن، و تحت تأثیر شایعه پراکنی های عوامل معاویه، ضمن حمله ای غافلگیرانه و ناجوانمردانه که توسط "جراح بن سنان" و گروه همراهش انجام شد، آن حضرت را مجروح کردند.

امام حسن علیه السلام، پس از معالجه جراحات وارده در منزل امیر شهر ساباط به نام سعد بن مسعود ثقفی، به محل اجتماعات مردم شهر رفتند و مسائل امت اسلامی و نقشه های شوم معاویه را برای عموم مردم، تشریح کردند، و به سازماندهی سپاه خود، همت گماشتند.

امام مجتبی در صدد برآمد تا پس از اطمینان از دفع هجوم لشکر شام و سامان دادن پیروان خود در مدائن، با سپاهی از شهرهای آن منطقه، به لشکر کوفه که به فرماندهی عبیدالله بن عباس به سوی منطقه "مسکن" به پیش می تاخت پیوندد.

رویارویی لشکر کوفه با سپاه معاویه

لشکر متشکل از دوازده هزار نفر که از کوفه به فرماندهی عبیدالله بن عباس برای مقابله با لشکر معاویه در حرکت بود، در ناحیه "حَبُونِيَّة" در حوالی منطقه "مسکن" در برابر سپاه شام، اردوزد.

معاویه، فرصت را مغتنم شمرد و تصمیم گرفت تا قبل از رسیدن امام مجتبی و نیروهای همراه ایشان از مدائن، با روشهای ذیل، در لشکر کوفه رخنه کند و به تضعیف روحیه آنان پردازد.

الف. در ابتدای امر ، این شایعه را انتشار داد که حسن بن علی در مدائن ، آمادگی خود را برای صلح و فیصله جنگ ، اعلام داشته و در این زمینه پیغام ترک مخاصمه فرستاده است.

ب. آنگاه ، از طریق برقراری ارتباط سرّی با فرماندهان و سران قبائل در لشکر کوفه ، تلاش کرد از راه تطمیع و وعده اعطای ثروتهای فراوان به آنان ، عزم آنان را سست کند و به تسلیم در برابر لشکر شام ، وادار نماید.

این حيله های مزورانه معاویه ، به دلیل سستی و بی وفایی برخی از فرماندهان لشکر کوفه ، مؤثر واقع شد.

فرمانده کل لشکر کوفه یعنی عبیدالله بن عباس ، در برابر وعده مبلغ یک میلیون درهم از سوی معاویه ، شبانه از لشکرگاه خارج شد و با بخش عظیمی از سربازانش به اردوی معاویه پیوست.

تنها چهار هزار نفر از جنگجویان در سپاه کوفه باقی ماندند و به فرماندهی "قیس بن سعد" ، در برابر لشکر بزرگ معاویه ، مقاومت کردند و تسلیم شدن را نپذیرفتند.

همچنین معاویه ، "حَکَم" یعنی فرمانده سپاه کوفه را که به سوی "الأنبار" در غرب عراق حرکت نموده بود با وعده پانصد هزار درهم ، فریب داد و او را به اردوگاه خود ملحق ساخت.

معاویه تلاش کرد تا با تهدید و تطمیع ، قیس بن سعد را که مردانه با چهار هزار نفر از جنگجویان باقی مانده مقاومت می کرد بفریبد، اما نتوانست به مقصد برسد.

هشدار امام مجتبی (ع)

قیس بن سعد ، با فرستادن پیکی به مدائن ، جریان خیانت فرمانده لشکر یعنی "عبید الله بن عباس" و همراهانش به امام مجتبی علیه السلام گزارش داد.

بنا بر سخن ابن اعثم در کتاب "الفتوح" ، جلد 4 ، و علامه مجلسی در کتاب بحارالأنوار، جلد 44، امام حسن مجتبی علیه السلام ، با صدور بیانیه و طيّّ خطابه ای ، به سران عراق هشدار داد که این بی وفایی ها و خیانت های رهبران قبائل و سردمداران جامعه ، امکان مقاومت را از بین می برد و راهی جز ترک جنگ ، باقی نمی گذارد.

امام حسن علیه السلام که با تمام وجود در صدد جنگ با لشکر معاویه بر آمده بود و با فراخوان عمومی ، مردم کوفه را به بسیج نیروها دعوت کرده بود و دوازده هزار سرباز را به سوی منطقه

"مِسْکَن" فرستاده ، و سپاهی برای مقابله با هجوم لشکر شام به "الأنبار" اعزام داشته ، و خود نیز برای دفاع از منطقه "مدائن" و شهرهای مهم منطق مذکور ، به آن ناحیه رفته و در این مسیر، جان خود را به خطر افکنده بود، اینک به دلایل ذیل، احساس نگرانی نمود و این دغدغه خاطر خویش را در بیانیه ها و سخنرانی های خود ، به عموم جامعه اعلام فرمود:

1. دلیل اول نگرانی آن حضرت، عدم پاسخگویی مردم عراق و بخصوص شهر کوفه در بسیج نیرو در حدی که انتظار می رفت بود. همانگونه که قبلا گفته شد، تنها دوازده هزار نفر از مردم عراق برای مقابله با لشکر شصت هزار نفره شام از منطقه کوفه و سایر مناطق عراق به سوی اردوگاه سپاه معاویه حرکت کردند. در صورتی که دهها هزار نفر از مردان جنگی عراق ، ندای رهبر سرزمین خود را بی پاسخ گذاشتند.

این در حالی است که تعداد لشکر عراق که در زمان حکومت امام علی (علیه السلام) در نبرد صفین شرکت داشتند ، بر اساس

سخن بسیاری از مورخان، بالغ بر نود هزار جنگجو برآورد شده است.

2. دلیل دوم، وجود گروه های متعصب خوارج بود که به خاطر دشمنی با خاندان امام علی علیه السلام، با تمام نیروی خود، در امر بسیج نیروهای عراق، کارشکنی می کردند، تا آنجا که در منطقه "مدائن" به کاروان امام مجتبی حمله کردند و ایشان را به قصد کشتن، مجروح کردند.

3. دلیل سوم، خیانت بسیاری از رؤسای قبائل فرماندهان لشکر عراق بود، که در برابر وعده های دریافت ثروت های کلان و رسیدن به جاه و مقام توسط معاویه، با کمال بی وفایی، به اردوگاه معاویه می پیوستند. حتی فرمانده دوازده هزار نفر از سپاه کوفه یعنی "عبید الله بن عباس"، و فرمانده سپاه چهارهزار سرباز اعزامی به الأنبار یعنی "حکم"، در دام تطمیع معاویه افتادند و با دریافت مبالغ هنگفتی از پول، به لشکر شام پیوستند.

بنا بر سخن مورخان مانند "بلاذری" در کتاب "اخبار الطوال" ،
 رؤسای قبائل عراق مانند "خالد بن معمر" که رهبری قبیله
 "ربیعہ" را بر عهده داشت و امثال او ، به صورت مخفیانه به نزد
 معاویه می رفتند و با او بیعت می کردند.

4. دلیل چهارم ، فقدان بینش سیاسی اکثریت مردم بود که آگاهی
 لازم را نسبت به خطر سیطره معاویه بر سرنوشت کشور عراق
 نداشتند و فکر می کردند با کوتاه آمدن در برابر لشکر شام و
 ترک میدان جنگ، می توانند حمایت معاویه را بدست آورند و
 کرامت عراق و مردم آن سرزمین را حفظ کنند. غافل از اینکه
 رژیم بنی امیه در صدد تسلط بر آن کشور و سایر سرزمین های
 اسلامی بود تا با اعمال دیکتاتوری و سرکوب مردمان آزاده و
 انتصاب حاکمان ستمگر مانند "حجاج بن یوسف ثقفی" در
 آینده ، ثروت آن سرزمین را به تاراج ببرند و هزاران نفر از مردم
 بی گناه را از دم تیغ بگذرانند.

ضعف بینش سیاسی و تسلیم پذیری بخش بزرگی از مردم عراق در حدّی بود که سران آنها ، با نوشتن نامه به معاویه اعلام کردند که در صورت ادامه مبارزه جویی امام مجتبی و عدم پذیرش صلح ، حاضرند آن حضرت را دست بسته به اردوگاه لشکر شام ، تسلیم کنند.

5. عامل پنجم ، دستگاه قدرتمند تبلیغاتی و جنگ روانی معاویه بود که با استفاده از نفوذی ها و جاسوسان لشکر شام در شهرها عراق و حتی در میان اردوگاه سپاه کوفه ، به انتشار شایعاتی مبنی بر اینکه امام حسن ، قصد صلح دارد، می پرداخت. این شایعه سازی ها و فرافکنی ها آنقدر مؤثر بود که بسیاری از سربازان و فرماندهان را نیز ، تحت تأثیر قرار داد.

بنا بر سخن مورخانی چون بلاذری در کتاب "انساب الأشراف" و ابن اعثم در کتاب "الفتوح" ، حتی قیس بن سعد که فرماندهی شجاع و باوفا در لشکر عراق بود، به خاطر گستردگی انتشار

شایعه یادشده، مردّد گردید و در صدد برآمد تا شخصا از امام مجتبی علیه السلام ، حقیقت امر را جويا شود.

این در حالی بود که معاویه در پیغام های خود به امام حسن (ع) خواستار صلح شده بود، تا عزم ایشان را برای جنگیدن سست کند ، و بدون نبرد در میدان جنگ ، به خواسته های خود برسد. امام مجتبی نیز ، بارها در سخنان خود به مردم عراق هشدار داده بود که معاویه بن ابوسفیان ، هرگز برای شما صلح شرافتمندانه نمی خواهد و تنها در صدد تضعیف اراده شما و تحمیل شرایط ذلّت بار بر سرزمین عراق و مردم آن است.

متن سخنان آن حضرت در این زمینه چنین بود:

"ألا و إنّ معاوية دعانا إلى امر ليس فيه عزّ و لا نصفة".

یعنی: "آگاه باشید! معاویه ما را به امری فرا خوانده است که عزّت و عدالت در آن نیست".

مورخانی مانند ابن اثیر در کتاب "الکامل" ، جلد 3 ، و ابن
عساکر در کتاب "ترجمة الامام الحسن" ، و سبط بن جوزی در
کتاب "تذكرة الخواص" ، به این حقیقت اشاره کرده اند.

پیشنهاد صلح

از آنچه در فصل قبل بیان شد ، به خوبی روشن می گردد که امام مجتبی (ع) با تمام وجود ، در صدد مبارزه و نبرد در میدان جنگ بر علیه معاویه و لشکر خونریز او بر آمد و در این راه ، از هیچ کوششی فروگذار نفرمود. دلیل این مقاومت و سازش ناپذیری هم آگاهی ایشان از اهداف شوم و نقشه های خطرناک رژیم بنی امیه بود که سراسر جهان اسلام را تهدید می کرد.

در این مسیر شرافتمندانه ، بخش کوچکی از مردم عراق و تعداد کمی از شخصیت های برجسته جامعه مسلمانان ، با مقاومت و وفاداری شایسته ، در کنار آن حضرت قرار گرفتند. اما بخشهای بزرگی از جوامع گوناگون آن سرزمین ، و سران دنیاپرست لشکر کوفه و بسیاری از رؤسای قبایل عراق ، با وعده های معاویه و در سایه بینش ضعیف سیاسی و یا عداوت پنهانی با خاندان پیامبر

گرامی اسلام (ص) و امیر مؤمنان (ع) ، به آرمان مقاومت امام مجتبی (ع) ، خیانت کردند و به اردوگاه زر و زور و تزویر معاویه پیوستند.

بنا بر سخن محدثان و مورخان مانند علامه مجلسی در کتاب "بحارالأنوار" ، و طبرسی در کتاب "اعلام الوری" ، و بحرانی در کتاب "عوامل العلوم" ، امام مجتبی علیه السلام ، از حال و روز مردم عراق در آن برهه از زمان ، به خوبی آگاه بود. از اینرو ، در یکی از سخنرانی های خود فرمود:

"و الله لو قاتلت معاویه لأخذوا بعنقی حتی یدفعونی إلیه سلماً".

یعنی: "به خدا سوگند ، اگر جنگ با معاویه را ادامه دهم ، این مردم ، من را دستگیر می کنند و به عنوان اسیر ، به سوی او روان می سازند".

روشن است که در چنین شرایطی ، امکان پیروزی در میدان جنگ و مقامت مسلحانه ، وجود نداشت. زیرا برای پیروزی در جنگ ،

علاوه بر وجود فرمانده شجاع و کاردان و با ایمان ، باید پیروان باوفا و مقاوم ، و رزم آوران دلاور و خستگی ناپذیر نیز، وجود داشته باشند ، که آماده فداکاری و نبرد شجاعانه تا آخرین نفس باشند و میدان جنگ را ترک نکنند.

از اینرو پس از پذیرش قطعنامه صلح ، امام مجتبی علیه السلام در پاسخ به پرسش برخی از یاران خود که علت آن را جویا شدند ، به مردم چنین فرمود:

"و الله إني سلّمت الأمر لأنني لم أجد أنصارا، و لو وجدت أنصارا لقاتلته ليلي و نهاري حتى يحكم الله بيننا و بينه".

یعنی: "به خدا قسم ، این امر را به معاویه واگذار کردم ، برای اینکه یار و یآوری نیافتم. اگر یارانی داشتم ، حتما در هر شب و روز با او می جنگیدم ، تا خداوند بین ما و او حکم فرماید".

(کتاب بحار الأنوار ، علامه مجلسی ، جلد 44).

روشن است که یک فرمانده تنها ، بدون لشکری نیرومند و با ایمان ، نمی تواند پیروز میدان جنگ باشد.

در چنین حالتی ، دو راه در پیش روی امام حسن علیه السلام وجود داشت:

1. راه نخست آنکه آن حضرت ، جنگ را ادامه دهد و در نتیجه ، لشکر بزرگ معاویه که میدان را خالی از جنگجویان عراق می دید ، وارد شهرهای کوفه ، بصره ، و دیگر مناطق عراق گردد و با قتل عام وحشتناک مردم ، سیل خون به راه بیندازد. روشن است که در چنین حالتی ، همه پیروان اهل بیت علیهم السلام و شیعیان امام علی علیه السلام از زن و مرد و کودک و بزرگ ، نخستین قربانیان این کشتار فجیع از سوی لشکر شام بودند. فاجعه ای که هرگز قابل جبران نبود.

2. راه دوم این بود که آن حضرت ، پیشنهاد صلح لشکر شام را به صورت مشروط بپذیرد ، و شرایطی را در صلحنامه بگنجانند که علاوه بر حفظ باقیمانده یاران وفادار و پیشگیری از یک

نسل کشی فاجعه بار ، در درازمدت نیز، امکان احقاق حق اهل بیت علیهم السلام ، وجود داشته باشد.

روشن است که هر رهبر فرزانه و حکیم ، هنگامی که فقط بتواند یکی از دو راه مذکور را برگزیند و راه سوم وجود نداشته باشد ، قطعاً راه دوم را بر طریق فاجعه بار اول ، ترجیح می دهد.

از سوی دیگر، از مجموعه سخنان امام حسن مجتبی (ع) معلوم می گردد که عامه مردم بنا بر دلایل گوناگون مانند خستگی از جنگ های پیشین ، عدم آگاهی از اهداف آینده معاویه ، احساس ناتوانی و ضعف در برابر لشکر شام و ناامیدی از پیروزی در نبرد، خواستار توقف جنگ و برقراری آتش بس و صلح بودند.

این نکته مهم تاریخی ، از اتمام حجت امام مجتبی علیه السلام با مردم ، به خوبی روشن می گردد ، که فرمود:

"إني رأيت هوى عظم الناس في الصلح، و كرهوا الحرب فلم أحب أن أحملهم على ما يكرهون".

یعنی: "دیدم خواست اکثریت مردم، برقراری صلح است و از جنگ بیزارند، و من خوش نداشتم آنچه را مردم خوش ندارند بر آنان تحمیل کنم".

سخنان یادشده امام مجتبی علیه السلام را مورخانی مانند "دینوری" در کتاب "اخبار الطوال"، نقل کرده اند.

نکته مهم

موضوع مهمی که با توجه به سخنان امام حسن علیه السلام و مطالعه تاریخ اسلام به خوبی معلوم می گردد این است که آن حضرت، پیشنهاد صلح مذکور را به عنوان راهکاری برای ادامه مبارزات در آینده، و به قصد حفظ حق دفاع جوامع اسلامی پذیرفت، نه به عنوان سازشی همیشگی و تسلیم نهایی.

این نکته را امام مجتبی (ع) ، با تشبیه کردن برنامه صلح خود با لشکر شام ، به صلح پیامبر گرامی اسلام (ص) با کفار قریش در مکه ، تبیین فرمود.

علامه مجلسی در جلد دوم کتاب "بحارالأنوار" ، از آن حضرت چنین روایت می کند که فرمود:

"علة مصالحتی لمعاویة علة مصالحة رسول الله لبني ضميره و بنی اشجع و لاهل مكة حين انصرف من الحديبية".

یعنی : "سبب مصالحه من با معاویه ، همان سبب صلح رسول خدا (ص) با قبائل "بنی ضمیره" و "بنی اشجع" و اهل مکه در جریان بازگشت آن حضرت از "حدیبه" است".

می دانیم که پیامبر گرامی اسلام در جریان صلح حدیبیه ، صلح خود با کفار قریش را مشروط به شرایطی فرمود که در نتیجه آن ، مسلمانان می بایست به همراه پیامبر گرامی اسلام، پس از مدتی معین بازگردند و به شهر مکه مکرمه وارد شوند.

علاوه بر سند فوق ، دلیل دیگری از سخنان امام حسن علیه السلام بر این حقیقت گواهی می دهد که مصالحه آن حضرت با معاویه ، به عنوان یک توافق مشروط و موقت بوده است. متن سخنان آن حضرت که همزمان با توافق بر سر مصالحه مذکور به مردم بیان شد از این قرار است:

"فصالحت بقیا علی شیعتنا خاصّة من القتل فرأیت دفع هذه الحروب إلى یوممّا، فإنّ الله کل یوم هو فی شأن".

(کتاب "اخبار الطوال ، و کتاب "المناقب" ، نوشته ابن شهرآشوب، جلد 4).

یعنی: "من به خاطر نجات شیعیان از کشتار ، مصالحه کردم، و مصلحت دیدم این جنگها را به زمانی دیگر موکول کنم. خداوند در هر روزی ، به کاری است".

از این سخنان پرمعنا نیز به خوبی روشن می گردد که آن حضرت ، صلح با معاویه را توافقی ابدی نبی دانست و آن را به عنوان توافقی زمانبندی شده برای مدتی معین و در

چهارچوب شرایطی مشخص که در مبحث آینده از نظر شما خواهد گذشت، قلمداد می فرمود.

بر این اساس ، امام مجتبی علیه السلام پذیرفت تا امر مملکت داری به صورت مشروط و برای مدتی محدود (تا زمان مرگ معاویه) به وی داده شود، و پس از آن ، زعامت مسلمین به آن به رهبری که امت اسلامی انتخاب می کند ، بازگردد. این نکته ، در متن صلحنامه نیز، با صراحت بیان گردیده است.

قطعنامه صلح

در فصل پیشین ، با عوامل و انگیزه های قبول قطعنامه صلح امام حسن علیه السلام با معاویه ، آشنا شدیم. اینک ، به شرح و بررسی قطعنامه یادشده می پردازیم.

همه پرسی برای صلح

امام مجتبی علیه السلام ، به منظور اتمام حجّت و احترام به آراء عمومی مردم کشورش ، برای پذیرش صلح ، در عین حال ، مسأله پذیرش قطعنامه مصالحه را به رفراندم و همه پرسی عمومی گذاشت.

تاریخ نگاران و محدّثان اسلامی مانند ابن اثیر در کتاب "الکامل فی التاریخ" و ابن عساکر در کتاب "ترجمة الامام الحسن" و سبط بن جوزی در کتاب "تذکرة الخواص" و علامه مجلسی در کتاب "بحار الأنوار" و دیلمی در کتاب "اعلام الدین" ؛ به این نکته

اشاره کرده اند که آن حضرت در بیانات خود به عموم مردم ،
چنین فرمود:

"فإن أردتم الموت رددناه عليه و حاكمناه إلى الله عز و جل بظبي
السيوف، و إن أردتم الحياة قبلناه و أخذنا لكم الرضى".

یعنی: "اگر آمادگی کشته شدن در جنگ را دارید ، نبرد با معاویه را
با شمشیر از سر خواهیم گرفت ، و اگر خواستار ادامه زندگی
طبیعیان هستید ، مصالحه را می پذیریم و تضمین لازم را کسب
خواهیم کرد".

بر مبنای سخنان مورخان یادشده ، عموم مردم ، خواستار
پذیرش قطعنامه صلح شدند.

بر همین مبناست که آن حضرت در مقام بیان سبب پذیرش
مصالحه ، پس از پذیرش آن ، چنین فرمود:

"إنی رأیت هوی عظم الناس فی الصلح، و کرهوا الحرب فلم أحبّ
أن أحملهم علی ما یکرهون".

یعنی : "دیدم خواست اکثریت مردم ، برقراری صلح است و از جنگ بیزارند، و من خوش نداشتم آنچه را مردم خوش ندارند بر آنان تحمیل کنم". (کتاب "اخبار الطوال" ، نوشته دینوری).

متن قطعنامه صلح

پس از روشن شدن دیدگاه اکثریت مردم عراق ، مبنی بر پذیرش صلح ، متن قطعنامه مصالحه ، تنظیم گردید و سال 41 هجری ، مورد موافقت طرفین قرار گرفت.

تاریخ نگاران و محدثان اسلامی مانند : ابن اعثم کوفی در کتاب "الفتوح" و بلاذری در کتاب "انساب الأشراف" و ابن عساکر در کتاب "ترجمه الامام الحسن" و سیوطی در کتاب "تاریخ الخلفاء" و ابن عبدالبر در کتاب "الاستیعاتب" و ابن اثیر در کتاب "الکامل" و طبری در کتاب "تاریخ طبری" ، قطعنامه صلح را بیان کرده اند.

بر اساس سخن ابن اعثم کوفی در کتاب "الفتوح" ، متن اولیه که به فرمان امام مجتبی علیه السلام ، تهیه و برای معاویه ارسال شد، بدین شرح بوده است:

"بسم الله الرحمن الرحيم، هذا ما اصطلح عليه الحسن بن علي بن أبي طالب ، معاوية بن أبي سفيان، صالحه علي أن يسلم إليه ولاية أمر المسلمين على أن يعمل فيهم بكتاب الله وسنة نبيه محمد صلى الله عليه وآله وسلم و سيرة الخلفاء الصالحين؛ و ليس لمعاوية بن أبي سفيان أن يعهد لأحد من بعده عهدا، بل يكون الأمر من بعده شورى بين المسلمين، و على أن الناس آمنون حيث كانوا من أرض الله شامهم و عراقهم و تهمهم و حجازهم، و على أن أصحاب علي و شيعته آمنون على أنفسهم و أموالهم و نسائهم و أولادهم، و على معاوية بن أبي سفيان بذلك عهد الله و ميثاقه و ما أخذ الله على أحد من خلقه بالوفاء بما أعطى الله من نفسه، و على أنه لا ينبغي للحسن بن علي و لأخيه

الحسين ولا لأحد من اهل بيت النبي صلى الله عليه وآله وسلم،
 غائلة سرا وعلانية ولا يخيف أحدا منهم في أفق من الآفاق".

یعنی: "این مصالحه‌ای است میان حسن بن علی بن ابی طالب و معاویه بن ابی سفیان. بر مبنای این قرارداد ، زمامداری امور مسلمین را به او واگذار می کند مشروط به این که به کتاب خدا و سنت رسول خدا (ص) و سیره خلفای شایسته با مردم رفتار کند. معاویه حق ندارد هیچکس را پس از خود به ولیعهدی خود منصوب کند و باید کار خلافت به شورای مسلمانان واگذار گردد. شرط دیگر آن است که عموم مسلمانان در هرکجای زمین، چه در شام یا عراق و یا تهمامه و حجاز ، در امان باشند ، و یاران و شیعیان علی (ع) نیز ، ایمنی در جان و مال و ناموس و فرزندان‌شان داشته باشند. معاویه بن ابوسفیان باید به عهد و میثاق الهی که خداوند نسبت به بندگانش پیمان گرفته است وفادار و متعهد باشد. معاویه حق ندارد نسبت به حسن بن علی و برادرش حسین بن علی و هیچیک از اهل بیت رسول خدا (ص)

چه به صورت سرّی یا علنی ، تعدّی نماید ، و نباید موجب دهشت آنان در هرسرزمینی باشد. والسلام".

این بود متن قرارداد مصالحه که مورد اذعان مورّخان و محدّثان اسلامی قرار گرفته است.

بلاذری ، نویسنده کتاب "انساب الأشراف" بر آن است که معاویه نیز ، متنی را برای امام مجتبی (ع) ارسال کرد که شامل موارد ذیل می گردید و به تأیید عبدالله بن عامر و محمّد بن اشعث به عنوان شاهدان قرار داد ، رسیده بود:

1. امر زمامداری به معاویه واگذار گردد ولی پس از وی ، به امام حسن علیه السلام ، سپرده شود.

2. معاویه هرگز بر علیه امام مجتبی ، توطئه نکند.

3. معاویه ، هرساله مبلغ یک میلیون درهم از بیت المال همراه با خراج منطقه "فسا" و "دارابگرد" را به تشکیلات تحت مدیریت امام حسن اختصاص دهد.

در کتب تاریخی دیگر مانند "المناقب" نوشته ابن شهرآشوب، و کتاب "الفصول المهمة" نوشته ابن صباغ مالکی، به شروط مذکور و شرط دیگری مبنی بر عدم سبّ و لعن امام علی علیه السلام توسط کارگزاران و خطبای معاویه، اشاره شده است.

گرچه برخی از نویسندگان، شرط مالی یادشده را به عنوان بخشی از قطعنامه مصالحه برشمردند، ولی با کاوش دقیق در تاریخ، به این نتیجه می‌رسیم که شرط مذکور، قابل اثبات نیست.

شاهد این امر بر اساس کلام بلاذری در کتاب "انساب الأشراف"، سخن یکی از یاران نزدیک امام حسن علیه السلام به نام "سلیمان صُرد خزاعی" است که پس از اطلاع از قطعنامه مذکور که به تصویب رسیده بود، به امام مجتبی علیه السلام خرده گرفت که چرا آن حضرت، اختصاص بخشی از اموال به ایشان را در قرارداد ننگ‌جانه اند؟.

در حالی که اگر بند مربوط به اختصاص مبلغ یادشده در
قطعنامه صلح آمده بود، دلیلی برای اعتراض این صحابی امام
حسن علیه السلام وجود نداشت.

دیدگاه امام حسین درباره صلح امام حسن

در پایان این نوشتار ، به بیان موضع سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در خصوص مصالحه میان امام حسن علیه السلام و معاویه بن ابوسفیان ، و روش برخورد ایشان با مفاد قطعنامه صلح پس از امام مجتبی (علیه السلام) می پردازیم.

امام حسن مجتبی علیه السلام ، در سال 49 هجری (و بنا بر نقلی دیگر در سال 50 هجری) به شهادت رسید ، و مسئولیت خطیر امامت و پیشوایی دینی بر عهده امام حسین (ع) قرار گرفت.

در این دوران پر ماجرا ، آن حضرت در شهر مدینه زندگی می کرد و به ارشاد مردم ، و رهبری پیروان اهل بیت - علیهم السلام - اهتمام می ورزید. معاویه نیز ، همچنان در مرکز فرمانروایی خود "شام" بر سرزمین های اسلامی حکومت می کرد.

امام حسین علیه السلام در این برهه از زمان (یعنی بمدت حدود یازده سال - از سال 49 تا سال 60 هجری) ، روش برادر خود امام مجتبی را ادامه داد و در صدد آغاز جنگ و برپایی قیامی خونین بر نیامد.

با بررسی متون تاریخی به این نتیجه می رسیم که امام حسین ، دوران حیات معاویه را زمان مناسبی برای اعلام قیام و شروع نهضت خود نمی دانست.

برخی از موضع گیری های آن حضرت و سخنان ایشان ، گواه روشن این برداشت و استنتاج است. در اینجا به نمونه هایی از این شواهد تاریخی اشاره می کنیم :

شاهد اول : در کتاب "الإمامة و السياسة" ، جلد 1 ، صفحه 187

چنین می خوانیم :

گروهی از طرفداران جنگ و مبارزه مسلحانه در زمان امام حسن مجتبی (ع) ، خدمت امام حسن رسیدند و از ایشان خواستند تا جنگ و قیامی خونین را بر علیه معاویه اعلان کند و مسلمانان را

به برپایی نهضت فراگیر برای ریشه کن ساختن بنی امیه فرا خواند.
 امام مجتبی علیه السلام در پاسخ آنان فرمود: "من قرارداد صلح
 با معاویه را به خاطر حفظ جان شما پذیرفتم".

آن گروه به نزد حسین بن علی (ع) شتافتند و از موضعگیری امام
 مجتبی علیه السلام ابراز نارضایتی کردند.

امام حسین علیه السلام به آنان فرمودند:

"صدق أبو محمد ، فلیکن کل رجل منکم حلّسا من أحلاس بینه
 مادام هذا الإنسان (أی : المعاویة) حیا ، فإن یرهک و أنتم أحياء
 رجونا أن یخیر الله لنا ویؤتنا رشدنا ولا یکلنا إلى أنفسنا".

یعنی : "ابو محمد (امام حسن) درست فرمود. پس هریک از شما
 مردان ، پلاس خانه خود باشید (یعنی : در منازل خود مستقر
 شوید) تا مادامیکه این شخص (یعنی معاویه) زنده است. پس اگر
 هلاک شد و شما زنده بودید ، امید داریم که خداوند آن را محقق
 سازد و رشد ما را عطا فرماید و ما را به خودمان وا نگذارد".

از این عبارت به خوبی روشن می گردد که امام حسین با جریان صلح امام حسن موافق بوده و مردم را به آرامش و عدم قیام مسلحانه در زمان معاویه دعوت می فرموده است.

شاهد دوم : در کتاب "اخبار الطوال" ، صفحه 222 چنین می خوانیم :

گروهی از انقلابیون و هواداران نهضت مسلحانه نزد امام حسین (ع) ، ضرورت برپایی قیام خونین بر علیه معاویه را مطرح کردند.

امام حسین فرمود :

"أما أنا ، فليس رأيي اليوم ذلك ، فألصقوا رحمكم الله بالأرض واكمنوا البيوت واحترسوا الظنّة مادام معاوية حيّاً".

یعنی : "در حال حاضر ، من چنین عقیده ای ندارم ، پس به زمین بچسبید (یعنی : حرکت و نهضتی نداشته باشید) و در خانه های خود بمانید و از کاری که سوء ظنّ دشمن را بر انگیزد پرهیزید ، مادام که معاویه زنده است".

از این شواهد تاریخی معلوم می‌گردد که امام حسین (ع) ، عصر معاویه را زمانی مناسب برای قیام و حرکتی انقلابی نعی دانستند. این برداشت مدبرانه آن بزرگمرد حکیم و فرزانه ، دلایل خاص تاریخی خود را دارد که تحلیل همه آنها در این نوشتار نعی گنجد. اما اگر بخواهیم به طور فشرده به این دلایل اشاره کنیم ، باید بگوییم :

معاویه علاوه بر تسلط نظامی بر جهان اسلام و عرب در آن برهه از زمان ، سیطره نیرومندی بر دستگاه های ارتباط جمعی و سازمانهای تبلیغاتی گسترده در سراسر جهان اسلام داشت. از سویی دیگر ، بیش از فرزندش یزید ، مراعات ظواهر اسلامی را می نمود . به عنوان مثال ، خودش به عنوان امام جمعه در مراسم نمازهای جمعه حاضر می شد و تلاش می کرد خود را پیرو خلفای راشدین نشان بدهد. علاوه بر این عوامل ، هیچگاه ، امام حسین را مجبور به بیعت با فرزندش یزید نکرد ، بلکه به یزید

توصیه کرد: پس از من هم هرگز حسین ابن علی را برای بیعت با خودت ، تحت فشار قرار نده.

مجموعه این عوامل باعث گردید تا امام حسین علیه السلام ، هرگونه قیام و نهضت مسلحانه را در آن برهه از زمان ، حرکت زود هنگام و ناپخته بدانند. پیشبینی آن حضرت این بود که زمان روی کار آمدن یزید ، بهترین موقع برای قیامی مؤثر و حرکتی موفق است. زیرا یزید در دنیای اسلام ، معروف به فردی شرابخوار ، عیّاش و هوسران بود و در سیاست هم ، فردی ناکارده و سبک سر قلمداد می شد.

نکته مهمی که در پرتو آنچه گذشت بدست می آید این است که منش امام حسن و امام حسین علیهما السلام ، دو روی یک سکه بودند ، و تفاوت امر فقط این بود که امام حسن علیه السلام در برهه اول از زندگی خود جنگید ، و در برهه دوم ، قرارداد مصالحه را پذیرفت. دلیل این کار هم تفاوت مقتضیات زمان در دو برهه یادشده بود.

اما امام حسین علیه السلام ، در برهه اول از زندگی خود ، عمل بر مبنای مفاد مصالحه با معاویه را ادامه داد و از بروز جنگ ، خودداری فرمود ، و در برهه دوم ، قیام عاشورا و نهضت کربلا را طراحی و اجرا فرمود. دلیل این امر نیز ، تفاوت مقتضیات زمان در دو برهه زمانی مذکور بوده است.
